


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (44), Autumn 2022 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1401.12.44.4.5
----------	--

Research Article

Utopia in Mehdi Akhavan Sales Poetry

Fallahi, Sadegh (Corresponding Author)

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Arsanjan Branch, Islamic Azad University, Arsanjan, Iran.
 E-Mail: Sadegh_falahi@yahoo.com

Abstract

The idea of Utopia or Utopian city is one of the categories that was first discussed in philosophy and then it was taken into consideration in various schools of thought and art. Utopia means a perfect and surreal land that is free from the evils and shortcomings of the real world and the world around us, and where human hopes and dreams are fulfilled. Such an idea gradually permeated poetry, art, and literature, and became a safe haven for many thinkers and artists. Plato officially founded the idea of Utopia, and other philosophers such as Ibn Sina, Farabi, and Khajah Nasir continued it, and then it gained influence in the field of literature, especially poetry; In such a way that the poets of Utopia can be considered the literary representatives of this philosophical category. In the utopian literature of the contemporary period, Mehdi Akhavan the third has a special and privileged place; Because he is an idealist and society-oriented poet. In this essay, it is shown that the third brotherhood is the leader of other utopian poets, both in terms of quantity and quality. Utopia-cities of the Brotherhood are either earthly or heavenly. Its earthly part is the result of the poet's unhappiness and worldly concerns, and its heavenly part is the result of his otherworldly concerns. The Third Brotherhood has presented each of these utopias in various forms and types in their poems. Since the idea of Utopia is derived from some concerns and dissatisfactions of the poet, it can be said that religion, society, man, politics and ancient Iran are the fundamental categories on which the Third Brotherhood based their utopias. has done. In this article, we examine the types of utopias and the special view of the Third Brotherhood on each of them.

Key Words: Contemporary poetry, utopia, Mehdi Akhavan Sales, Mazdosht.

Citation: Fallahi, S. (2022). Utopia in Mehdi Akhavan Sales Poetry. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (44), 60-74. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.4.5

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و چهار، پاییز ۱۴۰۱، ص. ۷۴-۶۰

مقاله پژوهشی

آرمان‌شهر در شعر مهدی اخوان ثالث

صادق فلاحي^۱

چکیده

اندیشه آرمان‌شهر یا مدینه فاضله، یکی از مقولاتی است که نخست در فلسفه بدان پرداخته شد و سپس در مکاتب فکری و هنری گوناگون مورد توجه قرار گرفت. آرمان‌شهر یعنی سرزمینی بی نقص و فرا واقعی که از بدی‌ها و کاستی‌های دنیای واقعی و جهان پیرامون ما خالی است و در آنجا آمال و آرزوهای بشری برآورده می‌شود. چنین اندیشه‌ای به تدریج در شعر و هنر و ادبیات رسوخ کرد و همچون گریزگاهی امن، منزل و مقصود عدّه کثیری از اندیشمندان و هنرمندان گردید. افلاطون، اندیشه آرمان‌شهر را به صورت رسمی بنا نهاد و فلاسفه دیگر؛ چون ابن سینا و فارابی و خواجه نصیر آن را ادامه دادند، و سپس در حوزه ادبیات، به‌ویژه شعر، نفوذ یافت؛ به گونه‌ای که می‌توان شاعران آرمان‌شهر را نمایندگان ادبی این مقوله فلسفی دانست. در ادبیات آرمان‌شهری دوره معاصر، مهدی اخوان ثالث جایگاه ویژه و ممتازی دارد؛ زیرا شاعری آرمان‌گرا و جامعه‌محور است. در این مقاله، انواع آرمان‌شهر و نگاه ویژه اخوان ثالث به هر یک از آن‌ها را بررسی می‌گردد. نتیجه پژوهش نشان داده می‌شود اخوان ثالث چه در کمیّت و چه در کیفیت، سرآمد دیگر شاعران آرمان‌شهری است. آرمان‌شهرهای اخوان، یا از جنس زمینی است یا از نوع آسمانی. قسم زمینی آن برآمده از ناخرسندی‌ها و دغدغه‌های این‌جهانی شاعر است و قسم آسمانی آن، زاییده دغدغه‌های آن‌جهانی اوست. اخوان ثالث، هر یک از این آرمان‌شهرها را به اشکال و انواع گوناگون در اشعار خود مطرح کرده است. از آنجا که اندیشه آرمان‌شهر برآمده از برخی دغدغه‌ها و ناخرسندی‌های شاعر است، می‌توان گفت دین، جامعه، انسان، سیاست و ایران باستان، مقولات بنیادینی است که اخوان ثالث آرمان‌شهرهای خویش را بر آن‌ها بنا کرده است.

کلیدواژه‌ها: شعر، آرمان‌شهر، مهدی اخوان ثالث، مزدشت.

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ارسنجان، ایران. (نویسنده مسئول) Sadegh_falahi@yahoo.com

۱. مقدمه

واژه «آرمان‌شهر» برگرفته از کلمه یونانی «utopia» است که در لغت به معنی «بی‌مکان» و «جایی که وجود ندارد» است (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۹). افلاطون، فیلسوف یونانی، نخستین فردی است که به پی‌ریزی یک جامعه مطلوب و آرمانی پرداخت. وی مدینه فاضله خود را در کتاب «جمهور» معرفی کرد که مبتنی بر چهار ویژگی «عدل»، «عفت»، «حکمت» و «شجاعت» است. پس از وی، فلاسفه دیگر از جمله ابن سینا و فارابی این بحث را ادامه دادند. نهایتاً سیاستمدار و فیلسوف اجتماعی انگلستان که از وی تحت عنوان «شهید اصلاحات» یاد می‌کنند، در کتاب «آرمان‌شهر» برای نخستین بار از واژه «اتوپیا» یا «آرمانشهر» استفاده کرد (ر.ک: مور، ۱۳۹۲: مقدمه ۸). آرمان‌شهر در فلسفه، صرفاً طرحی برای ایجاد جامعه‌ای بهتر است. حال آن‌که در ادبیات، آرمان‌شهر مقوله‌ای عاطفی و یکی از اقسام نوستالژی است. وقتی شاعر از وضع موجود و زندگی کنونی خویش در بعد اجتماعی رضایت ندارد، به زمان و مکانی پناه می‌برد که می‌تواند همه نداشته‌هایش را در آنجا به دست آورد. آن سرزمین خیالی که مربوط به زمان و مکانی غیر واقعی است، آرمان‌شهر قلمرو ادبیات است. مهدی اخوان ثالث، به دو دلیل یک شاعر ممتاز در زمینه آرمان‌شهر است: نخست این که وی بیش از هر شاعر دیگری در این باره سخن گفته است؛ دوم این‌که شعر اخوان در زمینه آرمان‌شهر دارای تنوع است بدین معنی که هر شاعری با توجه به جهان‌بینی خاص خود، از یک آرمان‌شهر سخن گفته است، اما اخوان ثالث از آرمان‌شهرهای گوناگون سخن می‌گوید. بنابراین، می‌توان گفت اخوان ثالث، هم در کمیت و هم در تنوع، سرآمد شاعران آرمان‌شهری است.

۱.۱. پیشینه پژوهش:

-سلطانی و زمانی (۱۳۹۳) در مقاله «جایگاه شعر و شاعران در آرمان‌شهر مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو»، نخست جایگاه شعر و شاعر در اندیشه فلاسفه صاحب آرمان‌شهر را بررسی کرده‌اند و سپس به آرمان‌شهر مورد نظر شاملو و اخوان ثالث پرداخته‌اند. در این مقاله، موضوع آرمان‌شهر به سرخوردگی‌های سیاسی دو شاعر پیوند خورده و سایر انگیزه‌های چنین تفکری رها شده است. در نتیجه، اخوان ثالث در این پژوهش شاعری تک‌مدینه‌ای است.

-سلیمانی و عالی عباس آباد (۱۳۹۳) در مقاله «جستاری در مفهوم آرمان‌شهر از دیدگاه مهدی اخوان ثالث» به معرفی یک قسم کلی از آرمان‌شهر در اشعار اخوان ثالث پرداخته‌اند. در این جستار، آرمان‌شهر در معنای واحد بررسی شده و هیچ‌گونه تفکیکی در اقسام آرمان‌شهر صورت نگرفته است.

-جهادی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی و تحلیل آرمان‌شهر و ضد آرمان‌شهر در اندیشه اخوان ثالث» به مقایسه مقوله آرمان‌شهر و ضد آرمان‌شهر در اشعار اخوان ثالث پرداخته است و به علت تمرکز بر مقایسه این دو مقوله، تفکیک و معرفی انواع آرمان‌شهرها در شعر اخوان ثالث مغفول مانده است.

-قائمی (۱۳۸۶) در مقاله «انواع و نمودهای آرمان‌شهری در ادبیات کلاسیک» به سه نوع آرمان‌شهر اساطیری، فلسفی و ادبی اشاره کرده‌اند که این تقسیم‌بندی نه تنها در برگیرنده همه موارد نیست، بلکه این دسته‌بندی به لحاظ محتوایی خالی از اشکال نیست؛ زیرا بنیان فکری آرمان‌شهرهای ادبی، همان موضوعات اساطیری، فلسفی، عرفانی و غیره است.

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که اگرچه در زمینه آرمان‌شهر در شعر اخوان ثالث، پژوهش‌های مفیدی صورت گرفته، اما مقاله حاضر بر خلاف مقالات پیشین، انواع آرمان‌شهرهای اخوان ثالث را معرفی و بررسی کرده است.

۲. بحث اصلی

۱،۲. انواع آرمان‌شهر

۱،۱،۲. آرمان‌شهر اساطیری

این نوع آرمان‌شهر ریشه در اساطیر کهن دارد. «آرمان‌شهر اساطیری، شهری است در حوزه نامتناهی جغرافیای اساطیری، که انسان ازلی، مرزهای وسیع و آرزوهای خود را در آن جستجو می‌کند» (قائمی، ۱۳۸۶: ۲۸۹). شوش، ورمکرد یا ورم جمشید، البرز، گنگ دژ، دماوند و قاف، از برجسته‌ترین عناصر اساطیری‌اند. عناصر اساطیری نخست در متون کهن چون بندهشن و اوستا ذکر شد و بعدها به اشعار شاعران راه یافت، که در این میان، شاهنامه فردوسی بزرگترین محمل ادبی اساطیر است. در دوره معاصر، اخوان ثالث به سبب تعلق خاطر به ایران باستان، بیش از دیگر شاعران از عناصر اساطیری در اشعار خویش استفاده کرده‌است. البته آرمان‌شهرهای اساطیری تنها بخشی از ایرانی‌گرایی اخوان و اندیشه آرکائیسیم اوست که در این مقاله زیر عنوان «آرمان‌شهر ایران باستان» آمده است.

۲،۱،۲. آرمان‌شهر دینی

آرمان‌شهر، عبارت از سرزمینی است که در آنجا همه آرزوها و رؤیاهای تحقق نیافته انسان محقق می‌شود. سرچشمه تفکر آرمان‌شهر، کتب و اساطیر دینی است. به عبارت دیگر، اگر در جستجوی منشأ تفکر آرمان‌شهر یا مدینه فاضله، منابع مختلف را بررسی کنیم، در خواهیم یافت که قدیم‌ترین نمود آن، مربوط به روایات دینی در باب اسطوره آفرینش است. از این منظر، نوستالژی آرمان‌شهر، کهن‌ترین نوع نوستالژی بشری است و آرمان‌شهر دینی، نخستین نوع آرمان‌شهر است. آدم و حوا، پس از خلقت، نخست در بهشت عدن و در جوار قرب الهی می‌زیستند و در اوج نعمت و لذت به سر می‌بردند؛ اما یک خطا از آدم^(ع)، داغ ننگ عصیان و نافرمانی را بر پیشانی او زد. سپس، تبعید و اسارت در زمین، آدم را از سرزمین اصلی‌اش که همان بهشت است، جدا کرد.

۳،۱،۲. آرمان‌شهر فلسفی

این نوع مدینه فاضله، مربوط به تفکر فلاسفه و تلاش آن‌ها برای ایجاد جامعه‌ای مطلوب است. افلاطون، آغازگر اندیشه آرمان‌شهر فلسفی، در کتاب «جمهور» جامعه آرمانی خویش را تشریح کرده است و پس از وی، دیگر فلاسفه، هر یک بر اساس دیدگاه خود، تصویری از آن را ارائه کرده‌اند. چنان‌که گفتیم، اساس موضوع آرمان‌شهر در فلسفه، این است که جامعه مطلوب و مناسب برای زندگی معمول این جهانی فراهم شود. ریشه موضوع آرمان‌شهر در فلسفه، مثل سایر موضوعات فلسفی به بحث بنیادین خیر و شر بر می‌گردد. این‌که «چه چیزی برای جامعه و مردم خیر محسوب می‌شود» سؤالی حیاتی است که نقطه آغاز موضوع آرمان‌شهر را باید در آن جستجو کرد به‌ویژه فلاسفه سیاسی، همواره در پی طرح ساختاری اجتماعی بوده‌اند که به عنوان «بهترین شیوه حکومت‌داری» بتواند مطلوب‌ترین جامعه را پدید آورد. در این میان، هر یک از فلاسفه، بر اساس نگرش خاص خود، شیوه‌ای از حکومت‌داری را پیشنهاد کرده‌اند و معتقدند با عمل به آن شیوه، خیر اجتماعی فراهم می‌شود. به عنوان مثال، افلاطون شیوه دموکراسی را نفی می‌کند (ر.ک: فاستر، ۱۳۵۸، ج ۱: ۳۹) و افرادی چون جرمی بنتام و جان استوارت میل، پرچمدار دموکراسی می‌شوند (ر.ک: پاپکین، ۱۳۹۴: ۱۳۷). نکته شایسته توجه این‌که در برخی متون مکان‌های مختلفی ذکر شده است که اگرچه نام‌های متفاوتی دارند، اما از نظر ماهیت و کارکرد با آرمان‌شهر فلسفی سنخیت دارند؛ یعنی از نوع آرمان‌شهر اجتماعی هستند؛ زیرا این اماکن اولاً بر روی زمین ساخته شده‌اند، ثانیاً امنیت و رفاه و آسایش را برای ساکنین خود به ارمغان می‌آورند. به عنوان مثال، پناه‌گاه زیر زمینی «ورم‌جمکرد» که در وندیداد آمده است (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۰۷۲)، کاخ‌های هفت‌گانه کیکاووس که بر فراز البرزکوه ساخته بود (بهار، ۱۳۸۱: ۱۹۳)، و گنگ‌دژ و سیاووش‌گرد که در

شاهنامه آمده است (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰۴)، اگرچه شکل و شمایلی نامتعارف و غیر معمول دارند، از نوع آرمان‌شهرهای اجتماعی هستند. نظامی در اسکندرنامه، از شهری سخن می‌گوید به نام «زیبایی» یا «نیکان» که روایتی جذاب از یک آرمان‌شهر اجتماعی است: «این شهر از نظر اجتماعی، جامعه‌ای بی طبقه است که نه فرادست دارد و نه فرودست و از نظر سیاسی نه رئیس و داروغه‌ای و نه قفل و بندی، ولی در عین حال مردم آن سخت پایند به اخلاق و دارای امنیت هستند (اشرف‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۹). شهر «نیکان» در هفت اورنگ جامی نیز جامعه‌ای شبیه آرمان‌شهر نظامی است (ر.ک: همان: ۱۶۹). این اماکن، همگی از نوع آرمان‌شهرهای افلاطونی هستند.

۴.۱.۲. آرمان‌شهر عرفانی

آرمان‌شهر عرفانی، سرزمینی است غیر مادی در عالم بالا که عاشق و معشوق ازلی یا محب و محبوب در آنجا به وصال یکدیگر می‌رسند. این نوع آرمان‌شهر، بیشتر با اندیشه دینی پیوند دارد و مبنای آن همان داستان آفرینش و لغزش آدم است، اما آرمان‌شهری که عرفا از آن سخن می‌گویند، اگرچه جدای از بهشت نیست؛ محدود و مقصور به بهشت هم نیست، بلکه عالمی است پر از عشق و معرفت و شهود حق، سراسر وصال، و فراتر از لذات مادی که عرفا با تعبیر مخصوص به خود همچون عالم بالا، ملکوت و غیره از آن سخن می‌گویند. شاید بتوان گفت تفاوت بارز آرمان‌شهر عرفا با آرمان‌شهر دینی (بهشت)، در این است که بهره مردم از بهشت، یک بهره مادی است؛ اما بهره عرفا از آرمان‌شهر خود، بهره معنوی؛ یعنی شهود و معرفت و عشق است. عرفا در توصیف آرمان‌شهر خویش، از عبارات، تمثیلات و نمادهای گوناگونی بهره جسته‌اند. در این میان، می‌توان گفت تمثیل «نیستان» از مولانا در سطح هنری برجسته‌ای قرار گرفته و مثل اعلا آرمان‌شهر عرفانی شده است. نیستان، وطن اصلی روح آدمی است. جایی که روح در آنجا آزاد و رها بود و در ساحت قدس همچون مرغی سبک‌بال پرواز می‌کرد، اما تبعید به زمین، او را از آن اصل خود دور انداخت. سیر و سلوک عارف در این دنیا سفری روحی است که آخرین ایستگاه آن، بازگشت به اصل و رسیدن به وطن اصلی است. آرمان‌شهر عرفانی، در سبک عراقی که دوره رواج عرفان در شعر فارسی است، ظهور کرد و در همین دوره به تکامل رسید. خمیرمایه این تفکر در آثار شاعران عارف‌مسلك این دوره دیده می‌شود. چنان‌که «قاف» در منطق الطیر عطار و «نیستان» در مثنوی مولوی، تمثیلی از آرمان‌شهر هستند. در دوره معاصر نیز، سهراب سپهری با اندیشه‌های عرفانی خویش، آرمان‌شهر «پشت دریاها» را آفرید.

۵.۱.۲. آرمان‌شهر فکری

قسم پنجم آرمان‌شهر، جامعه و سرزمینی است که نه دینی است، نه عرفانی است، و نه حتی اجتماعی است. بلکه قلمرویی است که چگونگی آن را شاعری انتخاب می‌کند که دین، عرفان، و جامعه افلاطونی برای او قانع کننده نیست. بنابراین شکل و شمایل آن برگرفته از بینش، ادراک و عواطف شخصی شاعر اوست. چنین آرمان‌شهری، گاه از نوع سرزمینی است که شاعر برای گریز از غم غربت فکری و انزوای روحی خویش بدان‌جا پناه می‌برد.

۲.۲. انواع آرمان‌شهر در شعر اخوان ثالث

با نگاهی اجمالی به آثار شاعران پارسی‌گو به‌ویژه دوره معاصر، در خواهیم یافت که شاعرانی که به موضوع آرمان‌شهر پرداخته‌اند، کم نیستند، اما اخوان ثالث در این زمینه بی‌همتا است. یک تفاوت بزرگ او با سایر شاعران آرمان‌شهری در این

است که دیگر شاعران «تک‌مدینه‌ای» هستند، اما اخوان «چند‌مدینه‌ای» است؛ یعنی بیش از یک آرمان‌شهر در اشعار او دیده می‌شود. اهتمام ویژه اخوان به آرمان‌شهر را می‌توان در سه عامل دید: دغدغه‌مندی شاعر، آرمان‌گرایی، نارضایتی از وضع موجود. تفکر آرمان‌گرایانه اخوان ثالث موجب گردیده است که وی نسبت به جهان و زمینی که بر آن زیست می‌کنیم، بی‌تفاوت نباشد و نگرانی‌ها و دغدغه‌هایش را از وضع جهان و کشورهای مختلف بیان کند. شعر زیر از مجموعه «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، نمونه‌ای از نارضایتی وی از فقدان آرمان‌شهر است:

چنان درد بشر هم‌نوع خود را
که رحمت بر پلنگ و گرگِ هامون
دریغ! کی؟ کجا؟ کو؟ های! هیهات!
که تا آدم شود این غولِ مجنون
وگر صدفبار روحش را بشویی،
به حمامی که پُر لیف است و صابون،
اگر یکدم از او غافل بمانی،
دو باره می‌شود خرچ‌نگ و طاعون
بدین سان با خیالِ آرمان‌شهر
چه خندستانه اندیشد فلاطون!
(اخوان، ۱۳۸۷: ۷۷-۲۷۶)

اخوان در بخش قابل توجهی از اشعار خویش، از «راه و بیراه» و «نیک و بد زندگی» سخن می‌گوید و یکی از موضوعات مورد توجه او در این زمینه، جامعه و سیاست است. شاعر از این که رهبران سیاسی کشورهای مختلف به بیراه می‌روند، اندوهگین است. ناخرسندی او از وضع عالم و افزون‌طلبی‌ها و کشمکش‌ها و جنگ‌های غیرانسانی در بین کشورهای مختلف و حتی آشوب‌ها و کشتارهایی که ریشه در تعصبات و خرافات دارد، از اخوان ثالث شاعری جهان‌نگر و حقیقت‌طلب ساخته است و با زبان قلم، گنش و منشِ آدمیان را سرزنش می‌کند:

بر قاره سیاه نگاهی کن
یک سونیه آسیا و اروپا را
موسای چمبه، نز سیهی رنگش
نوشید خونِ سرخِ لومومبا را
ژاپن گرفتم این که گناهی داشت
می‌خواست کيفرِ هروشیما را
محدوده خودی چه گناهی کرد
دانی یقین حکایت کوبا را
بگذر از این همه، چه گناهی بود
صبرایبان و اهل شتیلا را؟
حرص و عصب به قعر جنون رانده ست
گمره جهان منقلب ما را
(همان، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

اخوان ثالث در ابیاتی دیگر از همین شعر، جهان‌مورد علاقه خود را جهانی می‌داند که مذهب آن «صلح و صفا» باشد. نگرش اخوان در این ابیات، شبیه نگرش حافظ در یکی از غزلیات اوست که می‌گوید:

ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

اخوان ثالث نیز با نگاهی آزادوار و جهان‌شمول، از جهانی سخن می‌گوید که مبتنی بر مهربانی، مدارا، نیک‌اندیشی و آزاداندیشی در مذهب و تفکر است. وی هم خداآواران و مؤمنان به ادیان مختلف را تکریم می‌کند، و هم دین‌ستیزان و منکرانی چون زکریای رازی را به دیده احترام می‌نگرد:

ما را ذهاب صبر و ذهاب صفر است
ز آن فارغیم ترس و تقلا را
مذهب ولیک صلح و صفا داریم
با کفر و دین، نهفته و پیدا را
صلحیم، صلح کل، من و دل عمریست
خلق جهان، چه پیر و چه برنا را

هم‌صحبتیم مُصلح و به‌دین را
 خُرمت نهم چو مسجد اسلامی
 نه بدسگال امتّ موسایم
 هم نیک خواه امتّ زردشتم
 یلداشبان، به باده چراغانی
 وازگه کنم به جرئت و گستاخی
 بدگوی نه یهودی و ترسا را
 آتشکده و کنشت و کلیسا را
 نه امتّ محمد و عیسا را
 هم مخلصم عشایر بودا را
 سازیم برف و کاج کلیسا را
 راضی، محمد زکریّا را...
 (اخوان، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

ناگفته نماند که اخوان ثالث از «ضدآرمان‌شهر» نیز سخن گفته است. اندیشه ضد آرمان‌شهر با تأملات فارابی در بحث آرمان‌شهر آغاز شد. وی موضوع مدینه فاضله را از افلاطون گرفت و نه تنها نسخه‌ای اسلامی از آن را ارائه کرد، بلکه مدینه فاضله را در جهت عکس آن نیز ادامه داد. از نظر فارابی: «جوامع غیر فاضله، جوامعی هستند که معیار و سلسله مراتب جامعه فاضله در آن‌ها از بین رفته است (نفیسی، ۱۳۶۸: ۵۲). فارابی در سیر قهقرایی مدینه‌های غیر فاضله، از جوامع جاهله، فاسقه، ضالّه و مبدّله نام می‌برد که هر یک تعاریف و ویژگی‌های خاص خود را دارند (ر.ک: همان: ۵۳).

اخوان ثالث، نه براساس معیارهای فارابی بلکه بر مبنای معیارها و موازین اجتماعی امروزی، از جامعه‌ای سخن گفته است که در سوی مخالف آرمان‌شهر و اتویپا قرار می‌گیرد. این جامعه، «پاد آرمان‌شهر» یا «ویران‌شهر» نام دارد. ویران‌شهر، سرزمین فساد و تباهی است. مدینه فاسده‌ای است که از زشتی و پلشتی پُر است. معروف‌ترین اثری که در این زمینه می‌شناسیم، «مزرعه حیوانات» اثر جورج اورول است. در شعر اخوان، کلمه‌ای که با ویران‌شهر مطابقت دارد، «زمستان» است. به عبارت بهتر، زمستان، «آنتی اتویپای» اخوان ثالث است؛ ویران‌شهر، جامعه‌ای است بی‌عاطفه، بدون آزادی، بدون امنیت و سرشار از هرج و مرج؛ سرزمینی است که مردمانش در لبه پرتگاه نابودی ایستاده‌اند؛ ویران‌شهر یعنی جایی که جواب سلامت را هم نمی‌دهند. اخوان در شعر «زمستان»، توصیفی از حال و هوای ویران‌شهر یا «زمستان‌شهر» دارد:

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان

نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین

درختان اسکلت‌های بلورآجین

زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه

غبارآلوده مهر و ماه

زمستان است! (اخوان، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

چنان‌که می‌دانیم، یکی از مهمترین وجوه نوستالژی در شعر اخوان ثالث، آرمان‌شهر است. این جایگاه ممتاز، دست کم دارای دو دلیل محکم است:

الف- دلیل کمی: در بین اشعار نوستالژیک اخوان، شعرهای اتویپایی و آرمان‌شهری، بسامد بیشتری دارد.

ب- دلیل کیفی: شعرهای آرمان‌شهری اخوان، جزو معروفترین و مهمترین اشعار اخوان است. آرمان‌شهری که اخوان از آن سخن می‌گوید، دو قسم کلی است: آرمان‌شهر زمینی و آرمان‌شهر آسمانی. در ادامه انواع آرمان‌شهر در اندیشه اخوان و کیفیت و چگونگی آن ذکر می‌شود.

۱،۲،۲. ایران باستان

وقتی سخن از آرمان‌شهر زمینی به میان می‌آید، آنچه به ذهن متبادر می‌شود، مدینه فاضله است؛ یعنی همان جامعه مطلوبی

که فلاسفه برای سعادت بشر مطرح کرده‌اند که البته غیر از این هم نیست. چه بسا احزاب سیاسی نیز هرکدام جامعه آرمانی خویش را بر پایه اهداف و آرمان‌های حزب خویش تعریف می‌کنند. اما آرمان‌شهر زمینی در شعر اخوان، از جنس آن جامعه‌های آرمانی که فیلسوفان و شاعران امیدوارند در آینده تاسیس شود و محقق گردد، نیست. آرمان‌شهر اخوان، سرزمینی در آینده نیست؛ بلکه سرزمینی در گذشته است. وی در کتاب «ده نامه» در نامه‌ای به حسین رازی که در فرنگ می‌زیست، ضمن تعریفی صریح از نوستالژی، تعلق خاطر خود به ایران باستان را ابراز می‌دارد و می‌گوید: «حسرت بر سعادت از دست رفته می‌خورند. ایران و سعادت‌هایش، همیشه حاضر به خدمت‌گزاری هستند» (اخوان، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

اخوان ثالث در اشعار خویش از اماکنی چون البرز، دماوند و شوش سخن می‌گوید که تعبیری از آرمان‌شهر هستند. اوج عشق و علاقه اخوان ثالث نسبت به ایران باستان، در کتاب «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» و در قصیده‌ای به همین نام مشهود است. اخوان در این شعر، میراث گرانبهای ایران کهن در حوزه‌های مختلفی؛ چون: دین، اسطوره، تاریخ، حماسه، هنر، ادب و ... از گذشته تا به امروز را به تصویر می‌کشد و در این میان، به مصادیق برجسته‌ای؛ چون: فره، فروهر، ارژنگ، سه نیک، زردشت، مزدک، مانی، فردوسی، عطار، شمس، سعدی، حافظ، نظامی، بوم‌ها و شهرها و سرزمین‌های مختلف میهن، اقوام گوناگون اشاره می‌کند (ر.ک: اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۵۷). از این قصیده، به چند بیت مختصر بسنده می‌کنیم:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم دوست	تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
دارم	تو را دوست دارم، اگر دوست دارم
تو را، ای کهن پیر جاوید برنا	تو را ای گرامی گهر دوست دارم
تو را، ای گرانمایه، دیرینه ایران	هم اندیشه‌ات، هم هنر دوست دارم
هنروار، اندیشه‌ات رقصد و من	(اخوان، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

شعر «شوش را دیدم» در کتاب «منظومه بلند سواحلی و خوزیاتی»، از دیگر اشعار قابل توجه اخوان است. تحسّر بر گذشته را در این شعر اخوان می‌توان از خلال کلمات دریافت. وی در این شعر، به توصیف ستایش گونه‌ای از شوش باستانی می‌پردازد و خود را در زمره آن نسل بدبختی می‌داند که وارث قصرهای ویرانه و قصه‌های نیاکان است و باید تماشاگر این ویرانی‌ها و ناکامی‌ها باشد. اخوان درباره این شعر چنین می‌گوید: «این قصیده نیمایی را من هنگامی که در خوزستان بودم (بین سال‌های ۴۹ تا ۵۳) سرودم. قصدم از این قصیده این است که آن شوش افسانه‌ای و مشهور که ما در تاریخ و تورات و افسانه - چنان اسطوره عظمت و زیبایی شهرهای باستانی - می‌شناسیم، با آنچه امروز از آن می‌بینیم، تفاوت بسیار اسفانگیز و تحقیرکننده‌ای دارد» (اخوان، ۱۳۸۰: ۱۰۱). اخوان در آغاز این شعر، شوش را «ابرشهر» می‌نامد و توصیفی حماسی از آن دارد:

شوش را دیدم / این فرازه فاخر، این گلمیخ / این فسیل فخر آسوده / این ویرانه تاریخ
شوش را دیدم // این کهن تصویر تاریک از شکوه و شوکت ایران پارینه // تخت جمشید دوم، بامه بلند آریایی شرق
(اخوان، ۱۳۸۰: ۹۳).

شاعر، شوش را «شاهشهر» می‌نامد و توصیفی که از این شهر تاریخی می‌آورد، کاملاً منطبق با ویژگی‌های یک جامعه آرمانی است:

شاهشهری با جلال و هیبت افلاکی و خاکی / هاله گرم سعادت بافته با طوق گل‌های برومندی / سایه می‌زد شادمانه تابش
خورشید رویش را / معتدل می‌کرد گرمای سعادت را طراوت هاش ... / ... مردمی با بیشتر سرشارکامی، کمترین امکان دلتنگی /
در خیابان‌ها و برزن‌ها، ردیف خانه‌ها دمساز همسنگی / با سطوری شاد، فهرست سعادت نامه کوشایی و تدبیر / پیر و برنا، مرد

و زن‌ها، چهره‌های زنده و مختار / غوطه‌ور در جبر جاوید و جمیل زندگی با کار و کوشایی / عشق و شور و شوق و یکرنگی (همان: ۹۳).

کهن‌گرایی و گذشته‌پرستی اخوان ثالث، از انگیزه‌های سیاسی خالی نیست. شاعر سرخورده از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عصر زندگی خود را عصر «شب» می‌داند. شب نماد اسارت و ظلمت و خفقان است و در مقابل روز قرار می‌گیرد که نماد رهایی و آزادی و عدالت است. اخوان در مجموعه «آخر شاهنامه» می‌گوید:

خانه خالی بود و خوان بی آب و نان و آنچه بود، آتش دهن‌سوزی نبود
این شب است، آری شبی بس هولناک لیک پشت تپه هم روزی نبود
(اخوان، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

شاعر، از آنجا که خود را اسیر شب می‌بیند و به فرارسیدن روز نیز امیدی ندارد، به گذشته روشن و پرشکوه و افتخار پناه می‌برد. گذشته روشنی که در شعر «میراث» از آن به «پوستین کهنه» تعبیر می‌کند (ر.ک: همان: ۷-۳۲). این پوستین کهنه، میراث بزرگ و ارجمند و یادگار روزگاری است که برای شاعر به منزله آرمان‌شهر است.

۲،۲،۲. آرمان‌شهر مزدشت

مزدشت، آرمان‌شهر زمینی دیگری است که اخوان ثالث، فیلسوف‌وار، آن را در ذهن خود پرورانده است. این نوع آرمان‌شهر، برخلاف آرمان‌شهر پیشین که گذشته‌نگر بود، آینده‌نگر است. آرمان‌شهری زمینی است که اخوان امیدوار است در آینده محقق گردد. مزدشت در تفکر اخوان، ترکیبی از «مزدک» و «زردشت» است. اگر بخواهیم عصاره این آیین تلفیقی را به دست آوریم، لازم است ویژگی‌ها و کارکردهای بنیادین مزدک و زردشت را بدانیم. مزدک، به تعبیری نخستین کمونیست تاریخ است. برابری در رفاه و اشتراک عمومی منافع، زیربنای تفکر او را تشکیل می‌دهد. آیین زردشت نیز در رعایت «سه نیک» خلاصه می‌شود: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. اخوان ثالث معتقد است که اگر در جامعه‌ای شعار مزدک و سه اندرز اخلاقی زردشت را به کار بندیم، آن جامعه به سعادت خواهد رسید. البته اخوان ثالث برای چگونگی اجرای این قوانین بنیادین در جامعه و نحوه گرداندن و ساز و کار آن برنامه‌ای ندارد. بنابراین، می‌توان گفت نگاه اخوان به مدینه فاضله خویش، یک نگاه زیبا و شاعرانه و در عین حال احساسی و غیر واقعی و آمیخته با ایران‌گرایی است. وی در مجموعه «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»، در شعر «رسد روزی که...» تصویری از جامعه آرمانی خود را ارائه می‌کند:

رسد روزی که می‌فرمود مزدک	شهید زنده‌یاد کشته وارون
که گیرد تربیت جای حکومت	شود آیین و سامان‌ها دگرگون
خدا ما را به حال خود گذارد	که علم و تربیت گوید چه یا چون
نه جن ماند، نه جبریل و ملائیک	نه پیر ناقلا، شیطان ملعون
رسد روزی که می‌فرمود مزدک	«چنین بادا» ولی با قلب محزون
که علم و تربیت جای حکومت	نشیند، گرچه بس دور است زاکنون
جهنم سوزد اندر آتش خشم	که انسان می‌فرستد سوی گردون
بهشت آید فرود از آسمان‌ها	به گنجای زمین، زیبایی افزون
مرخص می‌شوند آنگه ز تاریخ	کشیش و موبد و خاخام و آتون
برون ریز از درون بیگانگان را	فرنگ و تازی هرسان و هرگون
لنین و مارکس را بگذار و بگذر	ز هر بیگانه حتی ماتسه تون

تو داری مزدک و زردشت (مزدشت) غنی از ماورا هستی و مادون
(اخوان ۱۳۸۷: ۲۷۷).

۳،۲،۲. آرمان شهر منجی

یک باور کهن دینی که ریشه در اندیشه آرمان شهر دارد، ظهور منجی و ایجاد عدل در سرتاسر جهان است. منجی در آخرالزمان که فساد و تباهی روی زمین را فراگرفته است، ظهور می کند و به تقدیر الهی، جهان را از تاریکی می رهاند. دوره حکومت منجی در این دنیا، همان آرمان شهر زمینی است که دین وعده داده است و در مقابل آرمان شهر آسمانی یا «بهشت» قرار می گیرد. نارضایتی اخوان ثالث از جهان پیرامونش که پر از گمراهی و تباهی است، چنان است که آرزمند فرارسیدن آخرالزمان است و در شعر «خواهشی از خدا» در مجموعه شعر «سال دیگر ای دوست ای همسایه»، از آفریننده خود تقاضا می کند که منجی اش را - هر که هست و از هر دینی که هست - بفرستد تا عدل جاری شود و مدینه فاضله محقق گردد:

خدای من، دگر بفرست / اگر «مهدی» است یا «سوشینت» یا «عیسی» / و یا هر دیگر و دیگر... / ... جهان با این علوم فن، فنون علم / که باشد گاهگاهی نیز / جنون فن، جنون علم / که می ریزد به خاک لعنت و نفرین و نفرت، پاکخون علم، بسی بیمار و بد، بی آبرو گشته ست / دد و درنده خود گشته ست / یکی بفرست از آن فهرست / یکی بفرست (همان، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۹).

از آرمان شهر منجی، به آرمان شهر «هزاره گرا» نیز تعبیر کرده اند که مطابق آن، هر هزار سال یک بار، قهرمانی برخواهد خواست و جهان را از رنج و پلیدی پاک خواهد کرد (جهادی، ۱۳۹۴: ۲۵۰). ظهور هر یک از امشاسپندان زرتشتی در هر هزاره، نمونه ای از آرمان شهر هزاره گراست. این نوع آرمان شهر اساساً با شخصیت منجی یا قهرمان درآمیخته است و تفاوتی با آن ندارد.

۴،۲،۲. ناکجا آباد

چنان که پیشتر گفتیم، شکل دوم آرمان شهر در اندیشه اخوان، آرمان شهر فرازمینی، آسمانی یا آن جهانی است. این نوع مدینه فاضله، نه حاصل تفکر مزدشتی اخوان و نه آفریده فیلسوفان است. بلکه جهانی است ناشناخته، ماورایی و فراتر از تصور انسانی. وجه اشتراک آرمان شهر زمینی و آرمان شهر آسمانی در این است که هر دو نامحقق اند؛ اما وجه تفاوت این دو در آن است که آرمان شهرهای زمینی را با وجود نامحقق بودن، بر روی زمین تصور کرده اند. بنابراین، آرمان شهری را که اساساً بر روی زمین قابل تصور نیست یا قلمرویی گمشده و ناپیداست، می توانیم ناکجاآباد یا آرمان شهر آسمانی بنامیم. اخوان در بند هشتم شعر «سعادت؟ آه...»، به جهانی اشاره می کند که در توضیح و تبیین آرمان شهر آسمانی اهمیت زیادی دارد و البته به سختی می توان آن را با آرمان شهر بهشت یکی دانست:

بیا ای همسفر برخیز، برخیزیم / زمین زشت است و نفرت خیز / بیا تا باز برگردیم سوی آسمان هامان، شگفت انگیز / تماشا داشت - یادت هست؟ - آن صبح تماشایی / و زیبا بود آن عالی ترین امکان زیبایی / و می دیدی و دیدی با تمام چشم و بینایی / و می بینی، ببین، آری / در اوج آسمان، در باغ های هورقلیایی، / سعادت می چمد، سر می کشد هر جای... (همان، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

اخوان در شعر مذکور، از جهانی «هُورقلیایی» سخن می گوید که سراسر زیبایی و سعادت است. مطابق لغت نامه دهخدا، این کلمه از ریشه عبری و مرکب از «هبل» و «قرنیم» و در مجموع به معنی «تشنه بخار» است (لغت نامه: ذیل هُورقلیا). شیخ شهاب الدین سهروردی نخستین کسی بود که آن را به کار برد و پس از او توسط اندیشمندان دیگری چون ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری و دیگران به کار رفت. سهروردی آن را جهانی فراتر از حسن و ماده و فارغ از تعین مادی می داند؛ و پیروان فرقه شیخیه که احمد احسانی آن را پی ریزی کرد، هورقلیا را عالمی جسمانی می دانند که به سبب لطافتش دیده

نمی‌شود. با این حال، آنچه که اجمالاً دربارهٔ این کلمه می‌توان گفت، این است که هورقلیا عالمی لطیف، نورانی، آسمانی و اصل و منشأ کالبد انسانی است و در مجموع به «عالم مثال» و «عالم صور» و «فلک هشتم» اطلاق می‌شود و کیفیتی جاودانه دارد. مجموع ویژگی‌های هورقلیا بر «ناکجا آباد» دلالت می‌کند و زمین یا کرهٔ خاکی، نقطهٔ مقابل آن است. اخوان ثالث چنین نگاهی به هورقلیا دارد و آن را جهانی ابدی، نورانی، غیرمادی و سرشار از لذت و خوشی و زیبایی و سعادت‌مندی می‌داند.

یک تفاوت آرمان‌شهر زمینی با آرمان‌شهر آسمانی این است که اخوان در آرمان‌شهرهای زمینی، بیشتر امید و انتظار تغییر از آنسود دارد؛ اما در آرمان‌شهرهای غیرزمینی، بر حرکت و دعوت به حرکت تأکید دارد. «دعوت به سفر» و حرکت به سوی «ناکجاآباد»، جلوهٔ دیگری از بیزاری و بیزارت و بیزارت از جهان آلوده و تعلق خاطر او به جهانی دیگرگونه است. شعر «چاووشی» در مجموعه «زمستان»، شعر دعوت به جهانی دیگر است؛ جهانی که آسمانی دیگر داشته باشد. سفر به سرزمینی که شاید آسمانش رنگی دیگر دارد، و زمینش عاری از آلودگی است. کجا؟ شاعر نیز نمی‌داند؛ اما در جستجوی آن است. کجا؟ هر جا که پیش آید!... کجا؟ هر جا که اینجا نیست! شاعر همین را می‌داند که ماندن به صلاح نیست. پس باید توشهٔ راه و زاد سفر را فراهم کرد و دل به جاده سپرد تا دروازه‌های طلایی آن سرزمین رویایی، بر روی مسافران آغوش باز کند:

بیا تا راه بسپاریم / به سوی سبزه‌زارانی که نه کس کشته، ندروده / به سوی سرزمین‌هایی که در آن هرچه بینی بکر و دوشیزه‌ست / و نقش رنگ و رویش هم بدین سان از ازل بوده‌ست / که چونین پاک و پاکیزه‌ست... (اخوان، ۱۳۸۷: ۶۰-۱۵۹).

۵.۲.۲. آرمان‌شهر فکری

غم غربت فکری یا احساس درک نشدن از طرف دیگران و احساس تنهایی به دلیل تفاوت اندیشه، گاه موجب نارضایتی شاعر از جامعه موجود می‌شود. شاعر در مجموعه شعر «سه کتاب» به تفاوت دنیای خود با سایر انسان‌ها اشاره می‌کند: و اما من / که غربت‌زاد و مهجورم / ندارم تاب دنیای خردمند شما / پروردهٔ آب و هوای برج متروکم! (اخوان، ۱۳۸۷: ۳۲). این نوع غم غربت ریشه در آرمان‌گرایی، دیگرگونه‌اندیشیدن و دیگرگونه دیدن انسان و جهان هستی دارد که نهایتاً باعث می‌شود که شاعر به جهانی متفاوت و شهری فراسوی دیگر شهرها با مردمی متفاوت از مردمان این جهان علاقمند گردد و به تفکر آرمان‌شهر منتهی می‌شود. اخوان شاعری است که احساس تنهایی و غربت در میان مردم، در ضمیر زودرنج و باطن انزواگریز و روح سرکش او بیداد می‌کند. هنرمندی است که می‌پندارد زمین و زمان، چنان که باید، او را درک نکرده‌اند. لاجرم در هر شهر و دیاری که باشد و در هر بزم و محفلی که به سر ببرد، احساس غربت می‌کند و سر در لاک تنهایی خویش می‌برد؛ چنان‌که در منظومهٔ بلند «سواحلی و خوزیات» می‌گوید:

این منم، با خود نشسته، باز / مرغکی از خیلِ مرغانِ مهاجر، آهوانِ ساحتِ دریا / کولیانِ پرسه و آواز / اینک اینجا، در کنار شط / می‌کشم چون لاک‌پشتی سر به لاک خویش / گاه منقاری به بال خستهٔ خود می‌زنم چون بط... (اخوان، ۱۳۸۵: ۳۰).

شعر «قاصدک» که به گفتهٔ اخوان، قدیم‌ترهای توس و مشهد به آن «خبرکش» می‌گویند، نمونه‌ای بی‌نظیر از «غم غربت فکری» است. شاعر در این قطعه، با اندوهی متراکم، به قاصدک افتان و خیزان که کارش خبررسانی است، می‌گوید: «دست بردار از این در وطن خویش غریب» (اخوان، ۱۳۹۰: ۱۳۷) می‌دانیم که اخوان دوستان صمیمی و یاران یكدلی داشته است و تجارب شیرین و محافل رنگین و معاشرت‌های نمیکن فراوانی را با آن‌ها به یاد دارد؛ اما همهٔ این حالات و تجربیات این جهانی، چندان از غم غربت فلسفی وی نمی‌کاهد:

نمانده‌ست جز من کسی بر زمین / دگر ناکسانند و نامردمان / بلندآستان و پلیدآستین (همان، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

شعر «بی سنگر» در مجموعه «زمستان» یکی از مهم‌ترین اشعار اخوان در این زمینه است. این شعر، شرح دل‌تنگی شاعری

است که خود را در ظلمت تُو توی مرگ اندود می‌بیند. اخوان از شبی تاریک سخن می‌گوید که ساکنانش، همچون نیم‌کرمک‌های ابریشم، منتظر فرارسیدن صبح و سپیده‌دم نیستند، بلکه چشم‌انتظار هوایی بهاری‌اند؛ زیرا می‌دانند که با خارج شدن از پیله، باد سرد پاییز، آن‌ها را هلاک می‌کند. از این رو آرزوی رسیدن بهار دارند. اخوان ثالث، در میان این شب‌زدگان نادان، سری نترس و سودایی و حقیقت‌جو دارد؛ اما هنوز از مرحله خامی گذر نکرده است. در این شعر سمبلیک، هوای سرد و گرفته پاییز، تعبیری است از اوضاع نابسامان جامعه و بیرون آمدن از پیله، نوید شروعی تازه و رستگاری و رهایی از بند اسارت است. اخوان ثالث، پروانه می‌شود تا به مکانی و سرزمینی بهتر قدم بگذارد. بر زمینی که چون سنگر، امن و آرامش‌بخش باشد. کرم‌های پیله مانع او می‌شوند و می‌کوشند تا او را از این حرکت و سفر که ماهیت تغییر و دگرگونی دارد، باز دارند. اخوان موانع را می‌شکند، به حرکت درمی‌آید و به «نیمروز» می‌رسد. نیمروز، ظهری است تابنده که دیگر تاریک نیست. اخوان در سرزمین نیمروز، خود را شاعری آشنا در بین اهالی آن سرزمین می‌بیند، اما خیلی زود درمی‌یابد که تابش سرزمین نیمروز هم اصالت ندارد و آن سرزمین، جایی نیست که در پی آن می‌گشت؛ زیرا مردمش اهل تزویرند. لاجرم، خود را در میان آن جماعت، غریبه می‌بیند. پرواز و حرکت به سوی حقیقت را از سر می‌گیرد و به سرزمینی می‌رسد که اهالی‌اش خود را «پاک» و «درستکار» می‌شمارند. اخوان در می‌یابد که آن مردم نیز مبتلا به آفت «خودبینی»‌اند و به همین دلیل در تاریکی به سر می‌برند. شاعر از آنجا نیز بیزاری می‌جوید و در ادامه جستجو، راه به جایی نمی‌برد و در نهایت، چون پرنده‌ای بی‌آشیان و جنگجوی بی‌سنگر، تن به شکست می‌دهد (همان: ۳۷-۴۶).

در شعر چاووشی، اخوان مخاطب را برای سفری بی‌بازگشت دعوت می‌کند. این سفر، نوعی گریز است؛ گریز برای یافتن و رسیدن؛ رسیدن به سرزمینی که آهنگی دیگرگونه دارد:

بیا ره توشه برداریم / قدم در راه بگذاریم / کجا؟ هر جا که پیش آید... / ...به آنجایی که می‌گویند / چو گل رویده شهری روشن از دریای تردامان / و در آن چشمه‌هایی هست / که دائم روید و روید گل و برگ بلورین‌بال شعر از آن (همان: ۱۵۸). نکته دیگر این که اخوان ثالث اساساً عالم هستی را مطابق معیارهای آرمانی خود نمی‌داند. وی جهانی را که در آنیم و آرمان‌شهری که در ذهن دارد، نزدیک به هم نمی‌بیند و از این بابت ناخرسند است. ناخرسندی اخوان ثالث از وضع گیتی چنان است که به مصداق «اگر دستم رسد بر چرخ گردون»، گاه با خالق خود دست به گریبان می‌شود، در کار آفرینش چون و چرا می‌کند و «ان قلت» می‌آورد. اخوان ثالث، بالذات روحی سرکش و طغیان‌گر و شخصیتی ساختارشکن و هنجارگریز دارد. داستان «درخت پیر و جنگل»، بُعد انقلابی و ساختارشکن اخوان را به خوبی نشان می‌دهد. در این داستان که از آثار مثنوی اخوان است، پدری پیر با تنها پسرش در جنگلی انبوه هیزم‌شکنی می‌کردند و روزگار می‌گذراندند. پس از مدتی، با اعمال قانون حمایت از جنگل، بی‌چیز و تهیدست می‌شوند. پسر، در پی یافتن درختی خشکیده و جمع‌آوری مقادیری هیزم، پدر پیر و بیمار را تنها می‌گذارد و به راه می‌افتد. پس از جستجوی بسیار، به «درختی نظرکرده و مقدّس» می‌رسد و هیزم‌های خشکیده آن را برمی‌دارد (همان: ۲۷-۳۴). چنان‌که می‌دانیم، درخت نظرکرده، به لحاظ آیینی، جزو قلمرو ممنوعه است، منع مذهبی و عرفی دارد و «تابو» محسوب می‌گردد. با این حال، اخوان، به دست پسرکی هیزم‌شکن، تابو را در هم می‌شکند، بر ترس و خرافه می‌تازد و عرف و سنت را به چالش می‌کشد. اخوان ثالث در قلمرو شعر نیز شخصیتی منتقد و ساختارشکن دارد و این ویژگی در وی چنان تقویت یافته که نظام هستی را نشانه می‌گیرد و بر ساز و کار آن می‌تازد. مقصود این که اخوان شاعری معترض و عصیانگر است و تفکر آرمان‌شهری، یکی از ویژگی‌های اشعار عصیان‌گرایانه نیز هست. شعر «عصیان»، از این دست اشعار اوست.

علی القاعده، وقتی شاعری یا هنرمندی با آفریننده خویش به ستیز برمی‌خیزد، نشانه عدم رضایت او از نظام هستی است.

پرخاشگری در روان‌شناسی، رفتاری تعمّدی است و فرد پرخاشگر، هنجارهای خانوادگی و اجتماعی را به هم می‌ریزد تا بخشی از خشم درونی‌اش را به محیطی خارج از جسم خویش منتقل کند و با این کار بار جسم خویش را سبک گرداند. در اشعار ستیزه‌جویانه که با زبانی تند و گزنده همراه است، شاعر، خالق هستی و دستگاه آفرینش را به باد سرزنش و انتقاد می‌گیرد. این رویکرد شاعرانه که می‌توان از آن به «ادبیات نیهیلیستی» یا «هنر عصیان» و «شعر طغیان» یاد کرد، دلیل نارضایتی هنرمند از همه یا بخشی از آفرینش الهی است. یک ویژگی مهم چنین اشعاری، نگاه آرمانی و آرزوی تحقّق دنیایی مطلوب است که ما از آن به «آرمان‌شهر» تعبیر می‌کنیم. شاعر در چنین اشعاری، گاه شاعر ترک ادبی شرعی می‌کند و کاسه کوزه آفرینش را در هم می‌شکند:

بر خیزم و طرح دیگر اندازم	بنیاد سپهر را براندازم...
...چنگیز شوم، به تیغ خونخواری	از خیل فرشتگاه پر اندازم
جبریل و سپاه چاپلوسش را	مجروح به حوض کوثر اندازم
گویم که بساط خویش را برچین	خواهم که بساط دیگر اندازم...

(همان: ۱۱۱-۱۱۰)

چرخ ستیزی اخوان و بیزاری او از جهان بی‌سامان، در ابیات فوق منعکس است. از این رو، شاعر خواستار جهانی دیگرگون، نظم‌ی تازه و طرحی نوین است. این طرح نو و جهان دیگرگونه، جهانی است که شاعر آرزومند آن است. بنابراین، با آرمان‌شهر مطابق می‌یابد. اخوان، ابیات بعدی شعر «عصیان» را با همین لحن حماسی ادامه می‌دهد و در انتهای همین شعر، به جهان مطلوب خود اشاره‌ای صریح می‌کند:

چندان که به کام خود رسم، طرحی	پاکیزه و نغز و نو براندازم
بنیاد حیات را به هنجاری	شایسته و روح‌پرور اندازم
هرگز نه چنان کنم که دنیا را	در چنگ یکی ستمگر اندازم...

(همان: ۱۱۳)

۳. نتیجه‌گیری

آرمان‌شهر به جامعه یا سرزمینی گفته می‌شود که انسان‌ها در آن بی هیچ رنج و زحمتی زندگی می‌کنند و می‌توانند به امیال و آرزوهایشان برسند. این مقوله از فلسفه وارد ادبیات شد و به اشکال مختلف در آثار ادبی راه یافت. در دوره معاصر، بحث آرمان‌شهر اهمیت بیشتری یافت و با رواج و گسترش افکار انسان‌محور و جامعه‌محور، شکل تازه‌ای به خود گرفت. در ادبیات معاصر ایران، شاعران بسیاری به مقوله آرمان‌شهر پرداخته‌اند که از بین آن‌ها اخوان ثالث چه در کمیّت بحث و چه در تنوع فکری سرآمد دیگران است.

آرمان‌شهرهای اخوان در دو دسته کلی قرار می‌گیرد: آرمان‌شهر آسمانی و آرمان‌شهر زمینی. آرمان‌شهر آسمانی، سرزمینی است ناشناخته و نامعلوم با کیفیتی غیر مادی که ماهیت آن به درستی روشن نیست و خصوصیات زمینی و این‌جهانی ندارد، اما می‌توان آن را با بهشت، ملکوت، جهان لطیف اخروی و نظایر آن یکی دانست. آرمان‌شهر زمینی، جامعه‌ای است که بر روی زمین تصور شده است. آرمان‌شهر فلاسفه، دنیای مورد نظر احزاب سیاسی و حتی آرمان‌شهر منجی از این قسم است. مهدی اخوان ثالث، از سه آرمان‌شهر زمینی سخن گفته است:

۱. ایران باستان که ریشه در گذشته دارد. شاعر از آن یاد می‌کند و بر فقدان آن حسرت می‌خورد.

۲. مزدشت که ریشه در آینده دارد. این آرمان‌شهر ساخته خود شاعر است و ترکیبی است از آموزه‌های مزدک و زردشت.
 ۳. آرمان‌شهر منجی که برآمده از تفکرات دینی و تحت تأثیر فرهنگ ایران باستان است و وعده تحقق آن بر روی زمین است.

نوع دیگر آرمان‌شهر، ناشی از غم غربت فکری و احساس درک نشدن شاعر است. اخوان به علت احساس عدم سنخیت فکری و روحی با دیگران، از سرزمینی سخن می‌گویند که با افکار و روحيات او هم‌خوانی دارد. به نظر می‌رسد چنین آرمان‌شهری تنها در تصورات شاعر وجود دارد و اگر اخوان ثالث اندک امید و اعتقادی به تحقق سایر آرمان‌شهرها داشته باشد، آرمان‌شهر منطبق با غربت فکری‌اش، صرفاً یک پناهگاه ذهنی است. این آرمان‌شهر هرگز وجود خارجی نخواهد داشت و اخوان آن را برای تسکین روحی خویش توصیف می‌کند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۷). *دانشنامه سیاسی*. چاپ شانزدهم. تهران: نشر مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *ارغنون*. چاپ پانزدهم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*. چاپ هشتم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *آخر شاهنامه*. چاپ بیست و سوم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۵). *سواحلی و خوزیاتی*. چاپ دوم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۳). *سال دیگر ای دوست ای همسایه*. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *سه کتاب*. چاپ چهاردهم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *زمستان*. چاپ بیست و پنجم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *از این اوستا*. چاپ هفدهم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *درخت پیر و جنگل*، چاپ چهارم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *ده نامه*. چاپ دوم. تهران: زمستان.
- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۹۵). *مدینه فاضله در منطق الطیر عطار*. فصلنامه تخصصی ریان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- ۱۲ (۵)، ۱۸۲-۱۶۳.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- پاپکین، ریچارد؛ استرول، آروم (۱۳۹۴). *کلیات فلسفه*. ترجمه جلال الدین مجتبوی. تهران: حکمت.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۴). *تاریخ ایران باستان*. چاپ هفتم. تهران: نگاه.
- جهادی، سید امیر (۱۳۹۴، شهریور ماه). *بررسی و تحلیل آرمان‌شهر و ضد آرمان‌شهر در اندیشه اخوان ثالث*. دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۸۳). *دیوان غزلیات*. چاپ دهم. تهران: زوآر.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). *اوستا کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی*. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱). *لغت‌نامه*. چاپ دوم. تهران: روزنه.
- زرنشاس، شهریار (۱۳۹۴). *درباره نیپیلیسم و سیر تطوّر آن*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- سلطانی کوهبنانی، حسن؛ زمانی، زهرا (۱۳۹۳، دی ماه). *جایگاه شعر و شاعران آرمان‌شهر مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو*. هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. زنجان.

- عالی عباس آباد، یوسف؛ سلیمانی، صدیقه (۱۳۹۳). جستاری در مفهوم آرمان شهر از دیدگاه مهدی اخوان ثالث. مدیریت شهری و روستایی. ۱۳ (۳۴)، ۳۷۲-۳۵۹.
- فاستر، مایکل ب (۱۳۵۸). *خداوندان اندیشه‌های سیاسی*. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران: امیرکبیر.
- قائم، فرزاد (۱۳۸۶). انواع و نمودهای ادبیات آرمان شهری در ادبیات کلاسیک. *ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)*، ۴ (۱۵) و ۱۶، ۳۰۵-۲۸۷.
- نقیسی، محمود (۱۳۶۸). *سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین*. تهران: امیری.

References:

- Akhavan sales, M. (2008). *Arghanoon*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *I love you, Old Land*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *End of Shahnameh*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *Savaheli and khooziat*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *Another Year, oh Neibor oh Friend*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *Three Book*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *Winter*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *From This Avesta*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *Old Tree And Forest*. Tehran: Zemestan.
- Akhavan sales, M. (2008). *Ten Letters*. Tehran: Zemestan.
- ALI Abasabad, y.; Soleymani, S. (2014). A research on the concept of Utopia from the perspective of The third brotherhood. *Journal of Urban Management*. 13 (34), 359-372.
- Ashoori, D. (2008). *Political Encyclopedia*. Tehran: Morvarid.
- Ashrafzadeh, R. (2016). Utopia in Attar's Mantegh al Teyr. *Azad University Literature Quarterly Mashhad*. 12 (5), 163-182.
- Bahar, M. (1983). *Research in Iranian Mythology*. Tehran: Agah.
- Doostkhah, J. (1991). *Avesta, The Oldest Iranian Poems and Texts*. Tehran: Morvarid.
- Dehkhoda, A. (1982). *Dictionary*. Tehran: Rowzaneh.
- Faster, M. (1979). *Gods of Political Thoughts*. Sheykhool Eslami, J. (Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Gaemi, F. (2007). Types and manifestations of utopian literature in classical literature. *Journal of Persian Literature of Mashhad Azad University*. 4 (15-16), 287-305.
- Hafez, sh. (2004). *The Odes*. Tehran: Zavar.
- Jahadi, A. (2015, Septamber). Analysis of Utopia and anti-Utopia in Akhavan Sales's thought. *The 10th International Persian Literature Conference*. Mohagheg Ardabili's university.
- Nafisi, M. (1989). *A Review of Muslim Social Thoughts*. Tehran: Amiri.
- Papkin, R., Strol, A. (2015). *General Philosophy*. Mojtabavi, j. (Trans.). Tehran: Hekmat.
- Pirnia, H. (2005). *History of Ancient Iran*. Tehran; Negah.
- Soltani, H.; Zamani, Z. (2014, January). The place of poetry and poets of Utopia, Akhwan Sales and Ahmad Shamlou. *The 8th International Conference of Persian Literature Promotion Association*. Zanjan.
- Zarshenas, SH. (2015). *About Nihilism and its Evolution*. Tehran: Kanoon e Andisheh e Javan.

نحوه ارجاع به مقاله:

فلاحی، صادق (۱۴۰۱). آرمان شهر در شعر مهدی اخوان ثالث. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۴)، ۶۰-۷۴.

Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.4.5

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

